

نام و نام خانوادگی: .....

مقطع و رشته: سوم ابتدایی

نام پدر: .....

شماره داوطلب: .....

تعداد صفحه سؤال: ۲ صفحه

جمهوری اسلامی ایران

اداره ی کل آموزش و پرورش شهر تهران

اداره ی آموزش و پرورش شهر تهران منطقه ۴ تهران

دبستان غیردولتی دخترانه سرای دانش واحد رسالت

آزمون پایان نوبت اول سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰

نام درس: املا

نام دبیر: پریسا نصیری

تاریخ امتحان: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸

ساعت امتحان: ۰۸:۰۰ صبح/عصر

مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

محل مهر و امضاء مدیر	نمره به عدد:	نمره به حروف:
	نمره تجدید نظر به عدد:	نمره به حروف:
نام دبیر:	نام دبیر:	تاریخ و امضاء:
نام:	سؤالات	نمره:
۸	<p>مهربانم! متن زیر را بخوان و دور کلمه ی درست خط بکش .</p> <p>(الف) حضرت فاطمه (س) پیراهن (ساده ای - ساده ی ) به تن داشت . آن را کنار گذاشت تا چند ( لحظه - لحظه) بعد بیپوشد . پارچه ی نرم و ( لتیفی- لطیفی) داشت. کسی با صدای ( ضعیفی - ظعیفی ) گفت: من زنی فقیرم لباسی ندارم که به تن کنم .</p> <p>(ب) به به عجب روستایی! چه میوه هایی! چه جای ( باصفایی- صفایی)! پیرمرد به ( بیلش- بیل اش) تکیه داد و نگاه کرد.</p> <p>(پ) (گنبد- گمبد) فیروزه ای و (گلدسته های - گلدسته های ) آن ( عظمتی- عظمتی) داشت.</p> <p>(ج) ای بهترین صدا، ای زیباترین دیدنی، ای خوش بوترین، ای عزیزترین ( قایب- غایب) بیا!</p> <p>(ح) حسن امید زاده معلم فداکاری بود که در یک ( واغعه ی - واقعه ی ) آتش سوزی جان دانش آموزان را نجات داد.</p> <p>(چ) نرگس گفت: صدای گوش خراش ( طرقه ها- ترقه ها) و فشفسه ها را فراموش کردی؟</p> <p>(خ) خاله خرگوشه گفت: ( تلا- طلا) و نقره کجا بود؟ یک مشت ( آشغال- اشقال بود) که ریختم یک گوشه.</p> <p>(ک) طولی نکشید که ( جبرعیل - جبرئیل) فرشته بزرگ خدا به خانه ی حضرت محمد (ص) آمد.</p> <p>(گ) (بهلول- بحلول) گفت: برای آنکه (طناب- تناب) را به تو ندهم ، همین ( بحانه- بهانه) کافیست.</p> <p>(س) کوه در حال ( رکوح- رکوع) باغ در حال ( غیام- قیام).</p> <p>(ش) این ظرف ها ( هزاران - حزاران) سال قبل ، به (الت- علت) مختلف به زیر خاک رفته اند.</p> <p>(م) او در کلاس سوم ثبت نام کره بود و هنوز به ( مهله - محله) جدید ( آدت- عادت) نکرده بود.</p> <p>(ن) کفش ها و لباس هایمان را در محل ( مخصوص- محسوس) گذاشتیم. دوش گرفتیم و وارد شدیم. ( بعضی- بعضی) از آن ها بسیار ( ماحرانه- ماهرانه) شنا می کردند.</p> <p>(و) صدای ( هواپیما- حواپیما) ، بوق ( اوطومبیل ها- اتومبیل ها) صدای بلند ( تلویزیون- تلویزیون) و ضبط ( صوت- سوت) بعضی از ماشین ها ( باعث- باعس) آلودگی می شود.</p>	۱
صفحه ۱ از ۲		

با توجه به درس بلدرچین و بزرگر، جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کن.

غذا- کشتزار- لانه ی -همسایه ها - صاحب- بخواهد- درو

۲

دو بلدرچین با جوجه های خود در ..... زندگی می کردند. روزها به دنبال ..... به صحرا می رفتند و شب ها به ..... خود بر می گشتند. شبی جوجه ها به پدر و مادر خود گفتند : امروز ..... کشتزار، پسرش را نزد ..... فرستاد تا از آن ها ..... که فردا برای ..... به کمک آن ها بیایند.

۲

با دقت گوش بده و بنویس.

۱۰

۳



اداره ی کل آموزش و پرورش شهر تهران  
اداره ی آموزش و پرورش شهر تهران منطقه ۴ تهران  
دبستان غیر دولتی دخترانه سرای دانش واحد رسالت  
**کلید** سؤالات پایان نوبت اول سال تممیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰

نام درس: املا  
نام دبیر: پریسا نصیری  
تاریخ امتحان: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸  
ساعت امتحان: ۰۸:۰۰ **صبح** / عصر  
مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

ردیف	راهنمای تصحیح	محل مهر یا امضاء مدیر
۱	الف) ساده ای - لحظه - لطیفی - ضعیفی. پ) گنبد - گلدسته های - عظمتی. ح) واقعه ی خ) طلا - آشغال. گ) بهلول - طناب - بهانه. ش) هزاران - علت ن) مخصوص - بعضی - ماهرانه. و) هواپیما - اتومبیل ها - تلویزیون - صوت - باعث.	ب) باصفایی - بیلش ج) غایب چ) ترقه ها ک) جبرئیل. س) رکوع - قیام م) محله - عادت
۲	به ترتیب: کشتزار - غذا - لانه ی - صاحب - همسایه ها - بخاهد - درو.	
۳	املا ی شفاهی: معلم از آن ها خواست خوب به اطراف نگاه کنند و با هم فکری یک دیگر ، به صورت گروهی گزارشی بنویسند. بچه ها منتظر مربی بهداشت بودند، چون قرار بود با راهنمایی او یک روزنامه دیواری به مناسبت هفته ی سلامت آماده کنند. حاکم از این اتفاق به شدت عصبانی شد اما حکیم دانایی که طبیب فرزند حاکم بود لبخندی زد. آقا بزرگ گفت: تا سفره را پهن کنی ، من هم آمده ام. بعد عینکش را گذاشت بین صفحات کتابی که می خواند و از روی تشکچه ی مخصوصش بلند شد. حیف که ارزن را پهن کرده ام واگر نه حتما آن را به تو می دادم. ریزعلی خواجوی متوجه شد که بر اثر ریزش کوه ، مسیر حرکت قطار بسته شده است . در این هنگام صدای آمدن قطار در کوه پیچید. ریزعلی با سرعت پیراهنش را به چوب دستی بست ، نفت فانوسی را که به دست داشت، روی آن ریخت و آتش زد و به سمت قطار دوید و جان مسافران را از مرگ حتمی نجات داد. باران بر بام های سفالی می بارید . پرنده آوازی دل نشین می خواند . بهترین سرودها و نغمه های طبیعت ، اطرافم را پر کرده است. سرود آبشارها ، موسیقی جویبار، نغمه ی پرندگان . پری کوچولو گفت: مادر من هیچ وقت کسی را اذیت نمی کرد.	
جمع بارم : ۲۰ نمره		نام و نام خانوادگی مصحح : پریسا نصیری
		امضاء: